

غزل پست مدرن چیست؟ (بخشی از کتاب کرگدنیسم)

بهمن انصاری

ارتباط با نویسنده:

@Bahman.AnsarY اینستاگرام

@Ansari_Bahman توئیتر

@Bahman_Ansari تلگرام

B.Ansari@kaffeketab.ir ایمیل

۱- برای دانلود کتاب «کرگدنیسم» بر روی لینک زیر کلیک کنید:

www.KaffeKetab.ir/Kargadanism

پیش‌گفتار

جستار «غزل پست‌مدرن چیست؟» بخشی از کتاب «کرگدنسیم» است که در پاییز سال ۱۳۹۸ خورشیدی توسط انتشارات آرون به چاپ رسید. به دلیل اهمیت بالای این موضوع و با علم به آن که مفهوم عبارت «غزل پست‌مدرن» - که طی سال‌های اخیر در ایران بسیار مورد توجه قرار گرفته است - در ادبیات فارسی معاصر ما، با تغییرهای بعضاً نامتناسب و نادرست تفسیر می‌گردد، بر آن شدم تا این جستار مهم را به صورت یک کتابچه تک‌جلدی برای مطالعه علاقمندان منتشر سازم.

این کتابی که هم‌اکنون در پیش‌وروی شماس، کامل‌ترین و جامع‌ترین اثر، در توضیح غزل پست‌مدرن، تاریخچه سیر تحول آن و تشریح اصول و ارکان این سبک از ادبیات وارداتی پارسی، می‌باشد.

به تمام دوستان و عزیزانی که این اثر را مطالعه می‌کنند، پیشنهاد می‌شود، نسخه کامل این مجموعه را که شامل توضیحات تکمیلی و مجموعه غزل‌های پست‌مدرن من بوده و تحت‌عنوان کتاب «کرگدنسیم» توسط انتشارات آرون منتشر شده است را تهیه کرده و مطالعه نمایند.

در هر کجای دنیا که هستید، برای خرید تلفنی کتاب «کرگدنسیم» و تحویل آن درب منزل‌تان، با شماره ۶۶۹۶۲۸۵۰ - ۰۲۱ تماس بگیرید. همچنین برای دریافت نسخه PDF این کتاب، به آدرس اینترنتی زیر، مراجعه کنید:

www.KaffeKetab.ir/Kargadanism

بهمن انصاری

غزل پست‌مدرن چیست؟

غزل پست‌مدرن شاخه‌ای از هنر، فلسفه و اندیشه پست‌مدرن است. پست‌مدرنیسم، جریانی فکری/فلسفی است که در پی تحولات اجتماعی و سیاسی در جهان معاصر، به وجود آمد و رفته‌رفته به‌چنان نفوذی در دنیای جدید دست یافت که بنیان تمدن قرن بیست‌ویکم بر پایه آن ساخته شد. پست‌مدرنیسم در یک کلام، اعتراضی علیه چهارچوب‌ها و نظم خشک مدرنیته است. بنابراین برای درک غزل پست‌مدرن، در گام نخست بایستی با چگونگی عبور از سنت‌گرایی توسط مدرنیسم و ناکارآمدی مدرنیته و سپس پیدایی پست‌مدرنیسم آشنا شویم و لازمه شناخت این سلسله‌جنبش‌ها نیز، آگاهی از تحولات اجتماعی غرب طی چند قرن اخیر است. لذا در آغاز این جستار آموزشی مهم، ابتدا به تاریخ اروپا و چگونگی تحولات جریان‌های فکری در چند قرن اخیر، نیم‌نگاهی می‌اندازیم.

از عصر رنسانس تا عصر الکترونیک

قرن چهاردهم میلادی را بایستی زمان آغاز تغییر و تحول‌های بنیادین در اروپا دانست. این زمان، آغاز جنبش‌های بزرگی در اندیشه و هنر و فلسفه است که تا سیصد سال به صورت پیوسته ادامه داشت و به «دوران رنسانس» یا «دوران نوزایی» مشهور گردید. تا پیش از آن، قرن‌ها بود که زندگی در اروپا به صورت یکنواخت دنبال می‌شد. کلیسا و کتاب مقدس محوریت تمام علوم و فنون و هنرها بودند و هرگونه شک و تردیدی در اصولی که روحانیون مسیحی تبیین می‌کردند، موجب شکنجه و حتی مرگ می‌گردید. این فساد اخلاقی و سیاسی کلیسا، به همراه عواملی چون فتووالیسم غالب که موجب مشکلات زیادی در زندگی اجتماعی مردم شده بود و همچنین استمرار جنگ‌های صلیبی که باعث آشنایی اروپاییان واپس‌گرا و عقب‌مانده با دنیای

۱- مسیحیان به مجموع دو کتاب عهد عتیق و عهد جدید، کتاب مقدس می‌گویند.

درخشان شرق^۱ گردید، باعث شد تا غرب آرام‌آرام آماده خیزش و تغییر نگرش در زندگی خود شود. این انگیزه‌ها و انرژی‌های ذخیره شده، سرانجام در قرن چهاردهم میلادی فوران کرد و زمینه‌ساز دگرگونی‌های عمیقی در فکر و اندیشه غرب و دگرگون شدن سرنوشت دنیا در قرن‌های بعدی گردید.

تحولات عصر رنسانس، با ظهور دانشمندان و فیلسوفان و هنرمندانی همراه بود که نگاه‌شان دیگر نه به کلیسا و نطق‌های پاپ‌ها و کاردینال‌ها و اسقف‌ها، بلکه به اروپای پیش از مسیحیت و دوران طلایی یونان و روم باستان منعکس بود. هنرمندان این عصر، با دیدی نوین به یونان و روم باستان، آثار هنری فوق‌العاده‌ای خلق کردند و فلاسفه، با احیای فلسفه‌های قدیم یونانی و قرار دادن آن در مقابل دین مسلط، زمینه‌ساز عصیان‌های مردمی در مقابل ظلم و ستم دستگاه کلیسا شدند. این جنبش‌ها نهایتاً به رشد ملی‌گرایی و پایان تدریجی عصر کلیسا منجر گشت.

نخستین تحولات، در شمال ایتالیا آغاز و طولی نکشید که به سرتاسر قاره اروپا کشیده شد. بدین ترتیب دوران خردگرایی و انسان‌مداری آغاز گردید. منطق و ریاضیات، جایگزین اندرزهای دینی پاپ‌ها شد. اختراع باروت، توازن قدرت‌ها را بهم زد و انقلابی در شیوه جنگ‌ها به وجود آورد. نظریه گروی بودن زمین توسط کوپرنیک مطرح گردید و سپس با ساخت تلسکوپ گالیله به اثبات رسید. تا پیش از آن به دلیل اذعان کتاب مقدس به مسطح بودن زمین، سخن راندن از این موضوع، کفرگویی محسوب می‌شد.^۲ بدین ترتیب با اثبات گردبودن زمین، علم فیزیک از الهیات منفک گشت. از سوی دیگر رصد کردن ستارگان و ماه و مشتری توسط تلسکوپ گالیله، موجب شد تا بشریت به حقارت خود در کائنات لایتناهی پی ببرد و این در تقابل با آموزه‌های کلیسا بود که انسان را محور آفرینش می‌دانست.

۱- یعنی تمدن ایرانیان و نومسلمانی که تحت لوای خلافت عباسیان، وارث ساسانیان و تمدن کهنسال ایرانی بودند.

۲- در کتاب «اساطیر ایرانی» (پاورقی صفحه ۵۹ و دیگر صفحات) توضیح داده‌ام که برخلاف اروپاییان که در سده‌های اخیر به گروی بودن زمین واقف گشته‌اند، ایرانیان بنا بر مندرجات کتاب اوستا، از هزاران سال پیش به گردبودن زمین آگاه بودند.

(اساطیر ایرانی، بهمن انصاری، ۱۳۹۷، تهران: انتشارات آرون.)

با اختراع دستگاه چاپ در سال ۱۴۵۰ میلادی توسط گوتنبرگ، پیشرفت‌های عصر رنسانس به اوج خود رسید. این اختراع باعث شد تا کتاب‌های ترجمه‌شده، در تمام اروپا منتشر شود و زمینه‌ساز رشد سواد عمومی و پیشرفت‌های علمی در سال‌های بعدی گردد. در واقع صنعت جدید چاپ، بذر دانش را در اروپا کاشت چرا که منجر به نشر سریع کتاب‌های فلسفی قدیمی یونانی و رومی (که موجب پیدایی جنبش اومانیزم و انسان‌گرایی در برابر الهیات کلیسا شده بود) و همین‌طور کتب تازه ترجمه‌شده ایرانی/اسلامی از زبان عربی^۱ به لاتین (که زمینه‌ساز آشنایی اروپاییان با علمی چون پزشکی و ستاره‌شناسی و ریاضیات گردید)، و دست‌به‌دست شدن گسترده آن‌ها در سراسر اروپا گشت. برای نمونه، از مهم‌ترین آثار ایرانی/اسلامی که در اروپا ترجمه و زمینه‌ساز پیشرفت‌های فوق‌العاده بعدی گردید، کتاب طب‌الملکی اثر علی‌بن‌عباس مجوسی اهوازی و کتاب‌های الحاوی، د ائرة المعارف بزرگ طب، و قانون هر سه اثر ابن‌سینا بودند که به عبری و لاتین ترجمه و پایه علم پزشکی نوین گردیدند و یا در ریاضیات، ترجمه کتاب جبر و مقابله از خوارزمی، انقلابی در علوم محاسباتی به‌وجود آورد.

در کنار این رشد سریع علمی و فکری، پیشرفت‌های شگفت‌انگیز دریانوردی و کشف قطب‌نمای نیز منجر به یافتن سرزمین‌های جدید شد. از آن جمله میتوان از کشف قاره آمریکا در ۱۴۹۲ توسط کریستف کلمب^۲ و پیدا کردن راه مستقیم دریایی از اروپا به هند در واپسین سال‌های قرن

۱- اکثر دانشمندان اسلامی در سده‌های نخستین هجری، ایرانی بودند اما به دلیل عربی بودن زبان حکومت در دربار خلفای عباسی، تقریباً بیشتر کتاب‌های نوشته شده توسط ایرانیان تا قرن سه و چهار هجری، به زبان عربی است.

۲- قطب‌نما از قرن‌ها پیش در آسیا استفاده می‌شد اما اروپاییان در عصر رنسانس با آن آشنا شدند.

۳- کشف آمریکا زمینه‌ساز حرکت بسیاری از دریانوردان اروپایی به سوی قاره جدید گردید. بعدها افرادی نظیر کورتز و پیزارو در قرن شانزده با کشتار سرخ‌پوستان و تصاحب زمین‌ها و معادن طبیعی‌شان در آمریکای لاتین، به ثروت‌های هنگفتی دست یافتند. این ثروت‌های افسانه‌ای به اروپا رسید و افزون بر تجملاتی کردن زندگی اروپاییان، زمینه‌ساز مهاجرت بسیاری از اروپایی‌ها در قرن‌های بعدی به آمریکا گردید که منجر به تغییر مسیر تاریخ شد.

پانزدهم با دور زدن آفریقا از راه دماغه‌امیدنیک توسط واسکودوگامای پرتغالی و به‌زودی نخستین سفر دور دنیا در نیمه‌اول قرن شانزدهم توسط فردیناند ماژلان و آشنایی اروپاییان با جزایر جنوب‌شرقی آسیا و بسیاری سفرهای دیگر نام برد که به‌دنبال این کشفیات جغرافیایی، سیل طلا و ثروت و منابع معدنی از سرزمین‌های جدید، توسط دریانوردان اروپایی به قاره سبز، سرازیر شد و سبک زندگی اروپاییان را به‌کلی دگرگون ساخت.

در بحث هنر، جریان هنر در عصر رنسانس، کاملاً از مسیر معمول تاریخی خود خارج شده و به سمت‌وسویی دیگر، حرکت کرد. نتیجه آن نیز پیدایی هنر مدرن و پست‌مدرن بود که در جای خود توضیح داده خواهد شد. هنرمندانی چون دوناتلو با خلق مجسمه داوود، میکل آنژ با ساخت مجسمه سوگ مریم و داوینچی با خلق تابلوهای نقاشی شام آخر و مونالیزا، از شاخص‌ترین هنرمندان این عصر بودند.

همزمان در فلسفه، رنه دکارت با تکیه بر خردگرایی به‌جای مشیت‌الهی، در جهت شکست جزمیت و ترویج شکاکیت گام‌های موثری برداشت. همچنین نگارش کتاب‌هایی نظیر کمدی الهی از دانته و شهریار از ماکیاولی، جهت‌فکری اروپاییان را به کلی تغییر داد. در اسپانیا، سروانتس با خلق دون‌کیشوت، قهرمان‌بازی‌های پوچ و بی‌هدف شوالیه‌های قرون وسطی را به ریش‌خند گرفت و در انگلستان، شکسپیر با نگارش نمایشنامه‌های خود، سبک و سیاق نویسندگی را دچار تحولی شگفت‌انگیز نمود.

علیهذا عصر رنسانس با تمام دستاوردهای چشم‌گیر و عظیم خود در قرن هفدهم به پایان رسید. این پایان، در اصل آغازی بود برای تحولات بعدی در غرب. چرا که به‌دنبال رنسانس، «عصر روشنگری» در انگلستان و سپس در فرانسه آغاز و به‌زودی در سرتاسر دنیای غرب، گسترده شد. عصر روشنگری، عصر انقلاب‌های عظیم در هنر و فلسفه بود. فلاسفه بزرگی چون ولتر، روسو، کانت و اسپینوزا در این دوره پرورش یافتند. همچنین هنرمندانی چون گوته، دانشمندانی همچون نیوتون و سیاست‌مدارانی نظیر توماس

جفرسون از بزرگان این عصر بودند! در یک جمله باید گفت که عصر رنسانس، دوران شکفتن دانش، و عصر روشنگری آغازگر تفکر آزادی و آزاداندیشی در ذهن مردمان بود. بازمانده تفکرات قرون وسطایی در این عصر به‌طور کلی از بین رفت و غرب که با سبک متری و جدید زندگی خود خو گرفته بود، اکنون آماده برداشتن گام بعدی بود: دموکراسی خواهی گسترده و دستیابی به آزادی‌های بی‌قید و شرط در همه زمینه‌ها. نخستین رویدادها در تحقق نتیجه این خواسته، انقلاب آمریکا، انقلاب فرانسه و جنبش‌های استقلال طلبانه مهاجرنشینان اروپایی آمریکای لاتین بود.

در نیمه دوم قرن هجدهم، با به‌انجام رسیدن اهداف و جافتادن تفکرات آزادی خواهی در میان مردم و دولت‌ها، عصر روشنگری به پایان رسید و در پی آن، «انقلاب صنعتی» آغاز شد. انقلاب صنعتی ابتدا در انگلستان شروع شد و به سرعت در سراسر اروپا و کشور تازه تاسیس ایالات متحده گسترش یافت. زندگی اجتماعی مردم به کلی تغییر کرد و دیگر خبری از فئودالیسم و زمین داری و کشاورزی و مظاهر دنیای قدیم نبود. انقلاب صنعتی در عین آن که روند پیشرفت غرب را سرعت داد، اما آغازی بود بر بدبختی و عقب ماندگی شرق. ایجاد کارخانه‌های بزرگ و پیشرفت وحشتناک صنعت، نیاز به مواد اولیه را چند برابر کرد و برای تامین این نیازها، استعمار و استثمار کشورهای آسیایی و آفریقایی توسط اروپاییان به اوج خود رسید.

تحولات سریع دنیا در جریان انقلاب صنعتی و استفاده گسترده از ماشین آلات صنعتی به جای نیروی انسانی، کارگران بسیاری را بیکار نمود و فقر عمومی را افزایش داد. در نتیجه بسیاری از کارگرهای بیکار شده اروپایی، به امید دستیابی به زمین و شغل، به ایالات متحده مهاجرت کردند. به زودی این سرزمین لبریز از منابع طبیعی، مملو از نیروی انسانی نیز گردید و با درگیر شدن اروپا در دو جنگ جهانی، زمینه برای پیشرفت سریع و یکه تازی ایالات متحده آمریکا مهیا شد و سرانجام «عصر الکترونیک» در قرن بیستم و

۱- یکی از دستاوردهای علمی مهم در این عصر، بنیانگذاری نخستین ژورنال علمی و ادبی در پاریس با نام Journal des sçavans در سال ۱۶۶۵ میلادی بود که روند پیشرفت دانش بشری را به گونه شگفت‌انگیزی متحول ساخت.

به‌دنبال آن نیز «عصر تکنولوژی»، در این سرزمین آغاز گشت که تا امروز ادامه دارد.

از سنت‌گرایی تا مدرنیسم و پست‌مدرنیسم

سنت‌گرایی را اغلب به‌صورت کلی و با نماد و تصویری از جامعه کشاورزی به‌نمایش می‌گذارند. مقوله سنت‌گرایی در شرق، لزوماً دوره‌ی زمانی دقیقی را در بر نمی‌گیرد و تا همین امروز نیز بسیاری از کشورهای آسیایی و آفریقایی و برخی از ملل آمریکای‌لاتین، در شمار کشورهای توسعه‌نیافته، سنت‌گرا و نیمه‌سنت‌گرا محسوب می‌شوند. اما در غرب و در معنای مصطلح ادبی، سنت‌گرایی به قرون وسطی اطلاق شده و دامنه آن تا پایان عصر رنسانس (قرن هفدهم) امتداد می‌یابد. در واقع می‌توان این‌گونه قلمداد کرد که آغاز عصر روشنگری در اواخر قرن هفدهم، پایان دوران سنت‌گرایی در اروپا بود.

در تعریف جامعه‌شناسی نوین، جوامع سنت‌گرا دارای خصوصیات مشخصی هستند که مهم‌ترین آن، نگاه عامه مردم به تعاون و همکاری میان اعضای خانواده و خویشاوندان است. در این جوامع، رفاه عمومی جامعه برای افراد، اهمیت چندانی ندارد. در واقع جوامع سنتی، بیشتر قوم‌گرا هستند و ایده جهان‌وطنی و نگاه بلندمدت به پیشرفت جامعه جهانی در میان آن‌ها دیده نمی‌شود. از دیگر مشخصه‌های مهم جوامع سنت‌گرا، یکی آن است که بشریت به‌عنوان عنصری در دل طبیعت، بخشی از طبیعت و مقهور آن شمرده می‌شود و دیگر آن که عمده‌دغدغه فکری ساکنان جوامع سنت‌گرا، بر مبنای خرافات و اوراد و باور به ماوراءالطبیعه شکل گرفته و ایمان بر خرد، ارجحیت دارد.

در نقطه مقابل، عبارت مدرنیسم را معمولاً با تصویری از جامعه صنعتی، معرفی می‌کنند. در غرب، در ارتباط با آغاز و پایان عصر مدرن، اختلاف نظرهایی وجود دارد. با این حال با توجه به داده‌های تاریخی، آغاز مدرنیسم را می‌توان به صورت تقریبی در اواخر رنسانس، تعالی آن را هم‌زمان با انقلاب صنعتی در قرن هجدهم و پایان آن را با پایان جنگ جهانی دوم در قرن بیستم مرزبندی کرد.

اساسِ مدرنیسم بر پایهٔ خردِ انسانی شکل گرفت. در واقع مدرنیسم، سبکی از اندیشه است. خردباوری و تلاش برای تجزیه و تحلیل مسائل، باعث گردید تا انسانِ مدرن، جبرگرایی و رضایت به قضا و قدر را رها کرده و برای عبور از بحران‌ها، با تکیه بر هوش و عقلِ خویش، در جهت دست‌یابی به راه‌حل‌های اساسی، کوشش نماید. لذا مدرنیسم، جریانی فکری در معنای استفاده و بهره‌گیری انسان از دانش، فناوری و توانایی‌های تجربی خود، برای بهبود و دگرگونی محیطِ پیرامون می‌باشد و پیدایش مدرنیسم در غرب را بایستی واکنشی بر ضد سنت‌گرایی و سلطهٔ کلیسا دانست. با پیدایش و همه‌گیری این جنبش، مکتبِ اومانیزم و سوژهٔ انسانِ مدرن که دکارت پیش‌تر آن را مطرح نمود، جایگزین آن‌دسته از باورهای سنتی گردید که محوریتِ آن حولِ کلیسا خلاصه می‌شد. با این‌حال به طور معمول، آغاز رسمی عصرِ مدرنیته را با ارائهٔ نظریات انقلابی کانت تعریف می‌کنند. یعنی درست از زمانی که پیشرفتِ فناوری و گسترده‌شدنِ دانشِ جهانی، به‌مرور خرافات و باور به افسانه‌های کهن را از جامعهٔ غربی زدود. از این‌زمان، انسانِ محوری و باور به اندیشهٔ قدرتمند انسانی، به وجههٔ اصلی تمامِ فعالیت‌ها و جنبش‌ها تبدیل گردید و خردگرایی، کانون همهٔ دغدغه‌های جامعهٔ مدرن قرار گرفت.

با فرارگرفتنِ انسان در کانونِ فلسفهٔ مدرنیسم، بنیانِ فرهنگی جامعهٔ غربی نیز از ریشه دگرگون شد. اکنون حقیقتِ دیگر اکتسابی بود نه الهامی و جامعهٔ نوین دریافت که پیشرفتِ بشر با کار و کوشش و اختراع و آزمایش و تفکرِ علمی بدست می‌آید نه از راه ریاضت‌کشیدن و زهدگرایی. ناسوت و لاهوت و ملکوت و جبروت در فلسفهٔ مدرن جایی نداشت و سکولاریسم، پایه و اساس قلمرو فلسفهٔ جدید، تعیین گردید. تبدیلِ کیمیاگری به شیمی، پیدایشِ کلینیک و بیمارستان به‌جای شفاخانه و مراجعه به پزشک به‌جای ساحر و جادوگر و دعانویس، از مهم‌ترین محصولاتِ دنیای جدید و مدرنیزاسیون شده بود.

جدای از این موارد، با مدرنیسم، اقتصاد نیز متحول گردید. فئودالیسم گذشته، جای خود را به اقتصادِ مدرن داد و زن به‌طور جدی، به عنوان بخشِ مهمی از جامعه، وارد عرصهٔ اقتصاد شد. حتی در عرصهٔ هنر نیز، مدرنیسم شروع به تخطئهٔ هرآن‌چه از گذشته باقی مانده بود، نمود و می‌کوشید تمام

ذوق و استعداد‌های بشری در عرصه هنر را با ابزار خرد، از نو بسازد. حالا دیگر هنر نوین، به‌صراحت حتی ایدئولوژی رئالیسم را رد می‌کرد و مفهوم‌گرایی را پیشه می‌گرفت. دنیای مدرن، هرآنچه که از جامعه سنت‌گرای سابق برجای مانده بود را با نگاهی توأم با استهزا و طنزی سخره‌آمیز می‌نگریست و سرانجام همین نگاه انعطاف‌ناپذیر بود که عصر مدرنیته را به پایان خود نزدیک کرد.

مدرنیسم با هرچیزی که در تعارض با اصول مدرنیته قرار داشت، به مبارزه می‌پرداخت. پیروان این مکتب، از همان آغاز پیدایش، با تمام سنت‌های اخلاقی، مذهبی و فرهنگی -ولو آن‌که بسیاری از این سنت‌ها می‌توانست مفید باشد- گلاویز شدند. بر همین مبنا، طولی نکشید که روشنفکران دریافتند این جنبش فراگیر، به بن‌بست رسیده است. آن‌ها گسترش فقر جهانی، استعمار و استثمار جهان‌سوم و وقوع دو جنگ جهانی را از اثرات عقل‌گرایی افراطی مدرنیسم می‌دانستند. نیچه در انتقاد از مدرنیسم نوشت: «بشر با تکیه بر خردگرایی پیشنهادی کانت، سایر احساسات و غرایز طبیعی انسانی را نادیده گرفت و محصول این خردگرایی صرف و افراطی، جنگ بود و ویرانی و فقر.» بدین ترتیب، طولی نکشید که اندیشمندان، در پی عبور از مدرنیسم، آغاز عصر پست‌مدرنیسم را مطرح کردند.

در تعریف ادبی، پست‌مدرنیسم را با تصویری از جامعه فراصنعتی به‌نمایش می‌گذارند. این مکتب در قرن بیستم آغاز شد و در نیمه دوم آن، اوج گرفت. دراصل، پست‌مدرنیسم عصیان است همه‌گیر در واکنش به مدرنیته متعصب و کورکورانه. پست‌مدرنیسم، سیر تحولات گسترده‌ای است که به‌صورت نگرشی انتقادی به فلسفه، معماری، هنر، ادبیات و فرهنگ مدرنیسم شکل گرفت. در یک کلام، پست‌مدرنیسم، مدرنیته‌ای دیگر است که به مدرنیته پیشین، با نگاهی نو نظر می‌افکند. پست‌مدرنیست‌ها نگرش نفی‌کننده و انتقادی مدرنیسم به سنت‌گرایی را این‌بار در قبال خود مدرنیسم به‌کار بردند.

به اعتقاد پست‌مدرنیست‌ها، نباید بشریت را آن‌گونه که مدرنیست‌ها معتقد بودند، محدود به افکار و ابزارهای دوران مدرنیسم نمود، بلکه بایستی از ویژگی‌های ادوار گذشته و دوران باستان نیز استفاده کرد. پست‌مدرنیست‌ها فرهنگ و معنویت گذشته را همچون منابع خامی

می‌دانستند که باید از آن‌ها برای رشد بشر مدرن، نهایت استفاده را برد. با همین تفکر بود که پست‌مدرنیسم وارون آرای مدرنیسم، در کنار گرامی‌داشت خرد، به برخی سنت‌ها و آداب‌ورسوم‌های غیرخرفی بومی نیز توجه نمود. پست‌مدرنیست‌ها بر این باورند که انسان مدرن همچون اسلاف سنتی‌اش، در کنار عقل و خرد، نیازمند توجه به روح و سنت‌ها و معنویات است.

مهم‌ترین مشخصه این مکتب، فقدان هرگونه سلسله‌مراتب منظم و اصول سازمان‌یافته در نگرش به تمام مکاتب فرهنگی و فکری و هنری و فلسفی است. بنابراین پست‌مدرنیسم، جنبشی طوفانی برای درهم‌پیچیدن هر نوع نظم و انضباط از پیش تعیین‌شده‌ای است و به همین دلیل مکتبی پیچیده و مملو از ابهامات و تناقض‌هاست.

متولیان مکتب پست‌مدرنیسم معتقد بودند که جوامع مدرن صنعتی، از صنعت در جهت بهره‌کشی و استثمار نوین اقشار ضعیف‌تر، در زیر چادر تکنولوژی‌ها و فناوری‌های تازه، سواستفاده می‌کنند و خود مشغول مصرف‌گرایی و فراغت شده‌اند: برده‌داری نوین! باری پست‌مدرنیسم برای ایستادن در مقابل مدرنیسم، آن‌چنان به‌سختی نیافتاد. عدم قطعیت، ابهام و چندوجهی بودن تفکر پست‌مدرنیستی، به‌سرعت توانست «مدرنیسم» در مسیر افراط قرار گرفته را به زانو درآورد!

از مشخصه‌های اصلی پست‌مدرنیسم می‌توان از شکستن قالب‌های طبقاتی؛ چه در رویکردهای جامعه‌شناختی و چه در مباحث ادبی و فلسفی و هنری، عدم پایبندی به هر نوع فرم و ساختار و درهم‌کوبیدن هر آن‌چه که با تکیه بر اصول قراردادی به صورت قوانین نانوشته و غیرقابل تغییر درآمده بود، نام برد.

به‌طور کلی مکتب پست‌مدرن، به‌دلیل نداشتن قوانین و ساختار مشخص، بعضاً به‌سختی قابل درک هستند. با این حال نباید فراموش کرد که بزرگ‌ترین نقطه قوت پست‌مدرنیسم، همین انسجام پیچیده و منظم، در عین نبود نظم از پیش تعیین‌شده است.

پست‌مدرنیسم در طول تاریخ کوتاه خود از میانه قرن بیستم تا امروز، خط سیر پر پیچ‌وخمی را فراتر از مسائل ادبی و فلسفی پیموده است. اما در همین زمان اندک، سرکشی و جاه‌طلبی این مکتب، تقریباً توانسته است تا با

گذر از مفاهیم بنیادی، کمابیش تمام عناصر علوم اجتماعی و علوم انسانی را به‌زیر پرچم خود بیاورد. به‌طور کلی مهم‌ترین محورهای تفکر پست‌مدرنیستی عبارتند از: نفی خردمداری مدرنیستی، نفی قوانین پذیرفته‌شده علمی و اخلاقی و اجتماعی، آزادی و آزادی‌خواهی بی‌قید و شرط در تمام شاخه‌های زندگی و فکری، اعتقاد صریح به رعایت همه‌جانبه حقوق بشر، ایستادگی در برابر هرگونه برده‌داری سنتی یا نوین، توجه گسترده به جهان سوم، مبارزه همه‌جانبه با نژادپرستی، حمایت بی‌قید و شرط از حقوق زنان، حمایت از هنر و هنرمندان غیروابسته و مستقل، توجه عمیق به خرده‌فرهنگ‌ها، حمایت از حقوق حیوانات، توجه به محیط‌زیست، مخالفت با مصرف بی‌رویه منابع طبیعی و...

غزل پست‌مدرن

حال که به مفاهیم سنت‌گرایی، مدرنیسم و پست‌مدرنیسم اشراف یافتیم، وقت آن است تا به موضوع اصلی این کتاب یعنی غزل پست‌مدرن بپردازیم.

غزل پست‌مدرن شاخه‌ای از ادبیات پست‌مدرن است و ادبیات پست‌مدرن نیز خود یکی از زیرشاخه‌های مهم مکتب پست‌مدرنیسم می‌باشد. در نام‌گذاری این هنر، بایستی توجه داشت که عبارت «غزل پست‌مدرن» در واقع نامی است که در دهه هفتاد خورشیدی و همزمان با فراگیر شدن تدریجی این سبک در ایران، به جای «شعر پست‌مدرن» استفاده شد. بنابراین واژه «غزل» در بخش اول این عبارت، ارتباطی با مفهوم سنتی غزل در معنای مصطلح به‌عنوان یک قالب شعری ندارد و غزل پست‌مدرن می‌تواند در هر یک از قالب‌های غزل، مثنوی، رباعی، شعر سپید، شعر نو و... -یا حتی ترکیبی از دو یا چند قالب شعری- مورد استفاده قرار گیرد. در این‌جا توضیح این نکته ضرورت دارد که برخی از فعالان این عرصه معتقدند که غزل پست‌مدرن بایستی تنها در قالب‌های شعری سنتی و چهارچوب‌دار همچون قصیده و مثنوی به‌کار برده شود. اما این رویکردی اشتباه است و این وفاداری به قالب‌های کلاسیک، در تضاد با تمام اصول پست‌مدرنیسم است. چرا که بدیهی‌ترین شاخصه پست‌مدرنیسم -همان‌گونه که پیش‌تر نیز گفته شد-

عدم قطعیت و عدم وفاداری به خط‌کشی‌های از پیش تعیین شده است. جدای از آن، فراگیر شدن ناگفته‌های دغدغه‌مند در دنیای شتاب‌زده امروز و خطر از دست رفتن اندیشه و محتوا در هنگام توقف کردن در پشت تابلوهای وفاداری به قالب‌ها و سنت‌ها، خود عاملی پیش‌گیرانه در مسیر پیشرفت جریان پست‌مدرنیسم در بازی‌های زبانی و شعر است. بنابراین باید توجه داشت که غزل پست‌مدرن، در تمام قالب‌های شعری، قابل استفاده است و به بیان ساده‌تر، می‌توان در کنار قالب‌های سنتی و کلاسیک، از قالب‌های شعری مدرن (نظیر شعر نو و شعر سپید) نیز در شرایطی که محتوای آن‌ها حاوی اندیشه و درون‌مایه پست‌مدرنیستی باشد، تحت لوای غزل پست‌مدرن استفاده نمود.^۱

غزل پست‌مدرن محتوای محور است. در این غزل، شکل و شمایل ادبی اشعار، تنها جنبه زیبایی‌شناختی دارد و مهم‌ترین دغدغه شاعر، بیان صریح اندیشه خود، در درست‌ترین قالب‌های ادبی است. بنابراین غزل‌سرای پست‌مدرنیست، برای بیان اندیشه و افکار خود، می‌تواند بهترین قالب کلاسیک یا مدرن (یا تلفیقی از قالب‌های ادبی) را برگزیند. رعایت وزن در غزل پست‌مدرن - در صورتی که شاعر از قالب‌های کلاسیک استفاده کند - برای جنبه زیبایی کلام شاعر، امری ضروری است. با این حال به دلیل همان میحث عدم قطعیت در جریان پست‌مدرنیسم، وفاداری دقیق به اصول وزن‌های کلاسیک - مثلاً رعایت موشکافانه وزن عروضی شعر - می‌تواند «گاهی» در جهت بیان دقیق‌تر اندیشه و مقصود شاعر، نقض شود و در این صورت، شاعر می‌تواند تنها به رعایت وزن هجایی اکتفا کند. در برخی موارد خاص و استثنا نیز می‌توان با احتیاط، شکستن هجاها و درهم‌شکستن کامل

۱- مثل غزل‌های «صدای زن»، «مرد نقاش»، «خرس قهوه‌ای» و نمونه‌های مشابه دیگر که در کتاب «کرگدنسیسم» آورده.

(کرگدنسیسم، بهمن انصاری، ۱۳۹۸، تهران: انتشارات آرون.)

۲- توجه داشته باشید که در این نوشتار، هر کجا که صحبت از قالب‌های کلاسیک می‌شود منظور «غزل» و «قصیده» و «مثنوی» و «رباعی» و دیگر قوالب سنتی شعر فارسی است و هر کجا که صحبت از قالب‌های مدرن می‌شود، منظور «شعر نو»، «شعر سپید» و «شعر آزاد» است.

وزن -به شرط رعایت آهنگین بودن غزل- قطعاتی سرود! اما نکته مهم این‌جاست که این درهم‌ریختن وزن غزل، تنها در صورت رعایت دیگر سازوکارهای شعرنویسی و تجربه و تبحر شاعر و تسلط او بر شعر و اصول شعرنویسی، بایستی انجام شود. یعنی این عدم رعایت وزن و عروض در مواقع لزوم، بایستی هوشمندانه و خودآگاه باشد نه آن‌که شاعر به دلیل نداشتن دانش کافی، با برچسب پست‌مدرن به زیروزیر کردن قوالب و اوزان و تخریب قواعد ادبی، اهتمام ورزد!

دیگر ویژگی مهم غزل پست‌مدرن، دگرگونی در نوع استفاده از قافیه است. در شعر سنتی فارسی، واژگانی همچون «داغ» و «باغ» یا «لبریز» و «عزیز» هم‌قافیه هستند. استفاده از قافیه در غزل پست‌مدرن، همچون اشعار سنتی و کلاسیک می‌باشد اما با یک تغییر مهم: در زبان عربی هر حرف، دارای یک صدا و تلفظ خاص است. مثلاً تلفظ حرف «س» با «ث» متفاوت است. اولی را به رسم مرسوم تلفظ می‌کنند و دومی را با نوک زبان. این تفاوت تلفظ در حروف دیگر مثل «ذ» و «ض» یا «غ» و «ق» یا «ه» و «ح» نیز وجود دارد. به همین خاطر، در شعر عرب برای مثال هیچ‌یک از واژه‌های «ناس» و «خلاص» و «ثلاث» به دلیل تفاوت در آوا، نمی‌توانند با دیگری هم‌قافیه باشند. با پروا به این‌که قواعد شعر فارسی، برگرفته از قواعد شعر عربی است، در اشعار سنتی فارسی نیز این قاعده به همان‌گونه که در شعر عرب استفاده می‌شود، همواره رعایت گردیده است. باری، غزل پست‌مدرن این قاعده را درهم‌شکسته و معتقد است، از آن‌جایی که -من باب مثال- حروف «س» و «ص» و «ث» در زبان فارسی همه به یک‌شکل تلفظ می‌شوند، پس می‌توان همه را یک حرف واحد فرض کرده و واژگان منتهی به آن‌ها را هم‌قافیه دانست. بنابراین واژه‌هایی مثل «اساس» و «اشخاص» و «میراث» می‌توانند هم‌قافیه باشند. این کارکرد، در میان دیگر حروف هم‌صدا

۱- برای نمونه می‌توانید بنگرید به غزل «حرف مفت» در کتاب «کرگدنسیم» که با تکنیک شکستن وزن عروضی و هجایی، و تنها با رعایت آهنگین بودن شعر، سروده شده است. در واقع این تکنیک را به زبان ساده می‌توانیم این‌گونه بگوییم که اغزل «حرف مفت»، تلفیقی از دو قالب «غزل» و «شعر نو» می‌باشد.

نیز کاربرد دارد. مثلا «الاع» با «اجاق»، «لذیذ» با «مریض»، «کوه» با «روح» و «سقوط» با «سکوت» هم‌قافیه هستند.^۱

ویژگی بعدی غزل پست‌مدرن، عدم وابستگی به زبان ادبی است. یعنی در این شعر، می‌توان بنا بر سلیقه و اندیشه شاعر، از ادبیات کوچه‌بازاری و عامیانه در کنار ادبیات سنگین فرهنگی - یا حتی به‌جای آن - استفاده کرد.^۲ ولی در این‌جا نیز لازم به توضیح است که استفاده از ادبیات عامیانه بایستی بنا بر تجربه و دانش شاعر باشد، نه آن‌که به‌دلیل بی‌سوادی و ناآشنایی شاعر با ادبیات، دست‌اندازی باشد برای توجیه کمبود دانش شاعر! جدای از موارد بالا، استفاده از انواع صنایع ادبی نظیر تشبیه و تضمین و استعاره ... در غزل پست‌مدرن، به‌لحاظ نوع کارکرد ادبی، همانند شعر سنتی است.^۳

اما مواردی که تا اینجا توضیح داده شد، خصوصیات ساختاری، ادبی و نگارشی غزل پست‌مدرن بودند که کلیات آن برگرفته از کلیات دیگر سبک‌های شعر فارسی است؛ با این تفاوت که با دگرگونی در برخی قوانین دست‌وپاگیر سنتی، دست شاعر را به‌نفع ارائه دقیق‌تر محتوای اندیشه‌اش باز گذاشته است. اما همان‌گونه که در آغاز این بخش نیز گفته شد، ادبیات پست‌مدرن محتوامحور است و تفاوت اصلی غزل پست‌مدرن با شعر کلاسیک نیز در متفاوت بودن محتوای آن است که اکنون به آن خواهیم پرداخت. یکی از مهم‌ترین تکنیک‌ها و شاخصه‌های پست‌مدرنیسم به لحاظ درون‌مایه و محتوا، کشیدن پای مخاطب به درون بازی است! در ادبیات کلاسیک، معمولا خالق اثر در متن بازی قرار دارد و مخاطب در حاشیه نشسته و تنها با مطالعه اثر، از هرآن‌چه که نویسنده برای او مهیا کرده است بهره‌برداری می‌کند. یک لقمه آماده که نویسنده، در دهان مخاطب گذاشته و

۱- نمونه این شیوه از قافیه‌سازی در کتاب «کرگدنسیم» بسیار به‌کار برده شده است. برای مثال پاره دوم از غزل «بغض شعر» را مشاهده کنید.

۲- نمونه این تکنیک را در بیت دوم از غزل «موتزارت» در کتاب «کرگدنسیم» مشاهده کنید.

۳- برای «آشنایی عملی» با کارکرد انواع صنایع ادبی در شعر سنتی با نگاهی بر غزلیات حافظ، به فصل دوم از کتاب دیگر من با نام «چنین گفت حافظ» مراجعه کنید.
(چنین گفت حافظ، بهمن انصاری، ۱۳۹۷، تهران: انتشارات آرون.)

مخاطب تنها بایستی آن را قورت بدهد! اما در ادبیات پست‌مدرن، اوضاع کاملاً متفاوت است. در این‌جا سعی نگارنده بر این است تا مطالب ذهن خود را در رشته‌هایی از ابهام و ابهام و به صورت چندوجهی در هم تنیده و به‌گونه‌ای فلسفه فکری خود را در لابلای واژگان اسرارآمیز پنهان سازد که مخاطب با توجه به تجربه و کشش ذهنی خود به برداشت‌های گوناگونی از متن دست یابد. برای رسیدن به این‌منظور، آفریننده اثر بایستی با از هم گسیختن روایت‌ها و ایجاد تناقض‌های پی‌درپی و از بین بردن مرز میان حقیقت و وهم و شناور ساختن موضوع در دل واژگان، اصل مطلب را در گرد و غباری از ظن و شک، مخفی سازد! در واقع در ادبیات پست‌مدرن، مخاطب دیگر تنها یک مصرف‌کننده صرف نیست، بلکه به‌عنوان بخش مهمی از بازی، بایستی با توجه به دانش و تجربه خود، بکوشد تا مطلب را در قلمرو هرمنوتیک، تفسیر و تاویل کرده و زوایای پنهان آن را کشف نماید. پس در این‌جا برای مخاطب، دیگر خبری از لقمه آماده نیست! بنابراین در غزل پست‌مدرن، شاعر می‌کوشد تا با کمک فنونی چون استعاره و ابهام و به‌تصویر کشیدن روایت خود در غباری از ابهامات و پیچیدن منظور در هاله‌ای از معانی رمزآلود، تفکر خود را در لابلای واژگان و احتمالات و بازی‌های زبانی پنهان کرده و مخاطب را وادار به تفکر و نتیجه‌گیری نماید. هرچند که در این‌جا باید مواظب بود تا شعر از چندمبنایی، به ابتذال و بی‌معنایی سوق پیدا نکند.

یکی دیگر از تکنیک‌های غزل پست‌مدرن، استفاده درست از اصوات و بهره‌گیری شجاعانه از عبارات است. برخلاف شعر کلاسیک که تکیه اصلی آن بر پایه زبان نوشتار است، غزل پست‌مدرن تلفیق حساس و ظریفی است از

۱- نمونه استفاده از این شگردها در تقریباً تمام غزل‌های کتاب «کرگدنسیم» قابل مشاهده است. همچنین می‌توانید نمونه استفاده دقیق و درست از این تکنیک در داستان‌نویسی را نیز در رمان «مسلخ روح» مشاهده کنید. این رمان تنها رمان فارسی می‌باشد که در نگارش آن تمام اصول پست‌مدرنیسم رعایت شده و نمونه کامل یک اثر تماماً پست‌مدرنیستی است.

(مسلخ روح، بهمن انصاری، تهران، چاپ اول، انتشارات منشورسمیر، ۱۳۹۴ و چاپ دوم، انتشارات الکترونیک سایه‌ها، ۱۳۹۷).

زبانِ گفتار و نوشتار. در این جا شاعر به همان اندازه‌ای که به واژگان و کلمات اهمیت می‌دهد، به اصوات نیز توجه دارد. چنین است که در غزل پست‌مدرن می‌توان برخی از صداهاى موجود در طبیعت را نیز در قالب حروف و واژگان به کار برد! نکتهٔ دیگر در این بخش استفادهٔ درست از صنعت واج‌آرایی است. واج‌آرایی از صنایع ادبی مهم در جهت بازی‌های زبانی در ادبیات منظوم و منثور است، و از ابزارهای پرکاربرد در غزل پست‌مدرن می‌باشد.^۲ همچنین شاعر پست‌مدرنیست بایستی در استفاده از ابزارهای موجود (واژگان) برای خلقِ دقیق‌ترین عبارات خود، جسور باشد. سانسور در غزل پست‌مدرن معنایی ندارد و استفادهٔ صریح شاعر از بهترین واژگانی که به‌کامل‌ترین شکل ممکن بتواند منظور او را برساند - حتی در مواردی استثنا، استفاده از واژگانی خارج از خط‌کشی‌های معمول عرف و ادب - امری ضروری است. اما در این جا نیز باز باید تاکید کرد که این نوع گفتار بایستی حساب‌شده و از روی تجربه باشد. چرا که دیده شده برخی از -به‌اصطلاح- شاعران جدید، فحاشی در وسط ابیات بی‌مایه و بی‌محتوا را در زیر عنوان «تکنیکی از غزل پست‌مدرن»، توجیه می‌کنند!

دیگر ویژگی مهم غزل پست‌مدرن، تکنیک تصویرسازی است. اصولاً تصویرسازی جریانِ روایت در غزل پست‌مدرن - به‌مانند رمان‌نویسی و داستان‌نویسی در ادبیات پست‌مدرن - اغلب دارای ظاهری نامانوس است. معمولاً درون‌مایه و محتوای روایات به‌نظم کشیده شده در این غزل، در عین آن‌که دارای ماهیتی رئال، واقعی و برآمده از حقایق در متن جامع‌ه هستند، اما این حقایق، اغلب به‌صورت سورئال و فراواقعی روایت می‌شوند. تصویرسازی فضاها در ادبیات پست‌مدرن، تاحدودی به‌صورت اسکیزوفرنی و روان‌پریشانه است و نویسندگان می‌کوشد تا با دیدی جنون‌آمیز و مسخره، وقایع اطراف را در قالب اثر خود، تصویرسازی کند.^۳ همچنین تبدیلِ راویِ روایت از اول‌شخص به سوم‌شخص و بالعکس - در بزنگاه‌های روایت - امری است که اگر

۱- مثلاً بنگرید به غزل «خش‌خش» در کتاب «کرگدنسیم».

۲- نمونهٔ درست استفاده از این تکنیک را در غزل «سگ‌خور» در کتاب «کرگدنسیم» کنید.

۳- به غزل «پایان اسفناک ما...» در کتاب «کرگدنسیم» بنگرید.

با دقت و به درستی انجام شود، در جذابیت اثر بسیار موثر است.^۱ بخشی دیگر از تکنیک تصویرسازی، ناتمام ماندنِ تعمدی روایت با صلاح‌دید خالق اثر است. این ناتمام ماندن می‌تواند به چند صورت باشد. مرسوم‌ترین آن ناتمام گذاشتن موضوع و جلوگیری از جمع‌بندی پایانی است تا مخاطب پایان ماجرا را در ذهن خود و با سلیقه خود رقم بزند. از انواع دیگری این ناتمام‌گذاری، یکی استفاده از واژگان نصفه و دیگری حذف فعل - یا در برخی موارد فاعل - و ناقص رها کردن بیت یا مصرع است.^۲

از دیگر تکنیک‌های غزل پست‌مدرن، شکستن ظرف زمان و مکان است. شاعر می‌تواند - در صورت داشتن دانش و تجربه کافی و تسلط بر شعر - برای پیچیده کردن موضوع و درگیر کردن ذهن مخاطب، ظرف مکان و زمان را شکسته و روایت خود را مدام در مکان‌های گوناگون و در زمان‌های «گذشته» و «اکنون» و «آینده»، شناور سازد.^۳ همچنین مورد دیگر، تلفیق روایت‌های گوناگونی است که در ظاهر هیچ ارتباطی به یکدیگر ندارند اما با قرار گرفتن این خُرده‌روایت‌ها در کنار هم، به یک مفهوم واحد رسیده و یک روایت کامل را می‌سازند.^۴

در کل، مجموع شاخصه‌ها و تکنیک‌های غزل پست‌مدرن، در جهت شکستن شالوده‌ها و بنیان‌های همیشه‌رعایت‌شده در شعر سنتی برای رساندن دقیق‌تر اندیشه شاعر، ایجاد شده‌اند. خلاصه مهم‌ترین تکنیک‌هایی که در سطور قبلی، مفصلاً توضیح داده شد از این قرار است: از هم گسیختگی در روایات، تناقض، عدم وجود مرز میان حقیقت و وهم و شناور بودن موضوع، تصویرسازی پریشان، تمرکز بر اصوات، شکستگی تعمدی وزن و فرم و ساختار، تبدیلِ راویِ روایت از اول‌شخص به سوم‌شخص و بالعکس،

۱- مثلاً در کتاب «کرگدنسیم»، در بخش پایانی از غزل «نحسی سیزده»، راوی در این مصرع: «بانو، یگانه حوای من، آدمت کجاست؟» در جایگاه اول‌شخص ظاهر شده اما بلافاصله در مصرع بعدی: «این بار من جای تو این سیب را خورده است» در جایگاه سوم‌شخص قرار می‌گیرد.

۲- نمونه‌های این تکنیک را به وفور در کتاب «کرگدنسیم» مشاهده خواهید کرد. مثلاً به غزل «بابد کنی باور» یا به پاره آخر از شعر «پرواز تا مریخ» نگاه کنید.

۳- یکی از نمونه‌های این تکنیک در این کتاب، غزل «خاله‌زنگ‌ها» در کتاب «کرگدنسیم» می‌باشد.

۴- بنگرید به غزل «سردرد مرموز» در کتاب «کرگدنسیم».

عدم قطعیت و احتمالی بودن معنا، چندوجهی بودن و باز بودن شعر و اختیار مخاطب در نتیجه‌گیری، ناتمام ماندن روایت با صلاحدید شاعر، عدم ثبات و پیش‌بینی‌ناپذیری روایات، آشفتگی و بی‌نظمی توأم با نظم (!)، ایجاد تقارن‌های عجیب و دور از هم در کنار یکدیگر، ساختار نامتمرکز و نامتجانس، عدم رعایت قراردادهای سنتی ادبی، بهره‌گیری از اصوات، صراحت شاعر و جسارت در کلام، هیچ‌انگاری، نگاه فکاهی و توأم با طنز و ریشخند به قوانین، گرایش شدید به بازی‌های کلامی و بازی‌های زبانی، تکرار و تسلسل، دو پهلوی و حتی چند پهلوی بودن روایت، شکستن ظرف زمان و مکان و...^۱

سخن را کوتاه می‌کنم چرا که در مورد پست‌مدرنیسم می‌توان تا ابد سخن راند. این جنبش از تمام جهات دارای شاخه‌ها و پیچیدگی‌های بسیاری است که می‌تواند تا بی‌نهایت امتداد یابد. در خاتمه باید یک‌بار دیگر تاکید شود که غزل پست‌مدرن، یک قالب شعری نیست. بلکه سبکی از ادبیات جدید است که با ترکیب و تغییر ساختارهای همیشه‌رعایت‌شده، کوشیده است تا تیمی متشکل از شاعر و مخاطب تشکیل داده و به بیان اندیشه‌ها و دغدغه‌های دنیای مدرن، بپردازد. تفاوت اصلی غزل پست‌مدرن با شعر کلاسیک، در محتواست نه ساختار. ساختار غزل پست‌مدرن می‌تواند شبیه به قالب‌های شعر کلاسیک یا مدرن یا ترکیبی از آن‌ها باشد و شاعر مختار است که به قوانین قبلی احترام بگذارد یا به فراخور صلاح‌دید حرفه‌ای خود، از برخی از آن‌ها بگذرد. اما این محتواست که می‌تواند تعیین کند آیا قطعه‌شعر سروده‌شده، پست‌مدرن است یا نیست و درواقع، جنبه‌های پست‌مدرنیستی اشعار در درون‌مایه شعر پنهان شده است. مولفه‌هایی که در این مقاله به تفصیل بیان شد، تکنیک‌هایی محتوایی هستند که شاعر پست‌مدرنیست در صورت تسلط بر آن‌ها، می‌تواند آثاری خلق نماید که تاریخ آینده بشریت، به‌نشانه احترام در مقابل آن ایستاده و کلاه از سر بردارد.

۱- این تکنیک‌ها فقط مختص به غزل پست‌مدرن نیست و در شاخه‌های دیگر ادبیات پست‌مدرن نیز رعایت می‌شود. مثلاً کارکرد درست و حرفه‌ای تمام این موارد در حوزه داستان‌نویسی را در رمان من با عنوان «مسلخ روح» که پیشتر نیز معرفی گردید، و یا داستان‌های کوتاهی که در کتاب «سرزمین جذامی‌ها» منتشر کرده‌ام، می‌توانید مشاهده کنید.

(سرزمین جذامی‌ها، بهمن انصاری، ۱۳۹۸، تهران: انتشارات آرون.)

غزل پست مدرن چیست؟ (بخشی از کتاب کرگدنیسم)

بهمن انصاری

۱- برای دانلود کتاب «کرگدنیسم» بر روی لینک زیر کلیک کنید:

www.KaffeKetab.ir/Kargadanism